

ترجمه انگلیسی این مقاله نیز با عنوان:
Re-Reading of Architectural Works by Means of Intertextual Criticism
Model, Case Study: Valiasr Mosque
در همین شماره مجله به چاپ رسیده است.

بازخوانی اثر معماری به کمک مدل نقد بینامتنی نمونه موردی: مسجد ولیعصر*

سمیرا رحیمی اتانی^۱، کاوه بذرافکن**^۲، ایمان رئیسی^۳

۱. دانشجوی دکتری معماری، گروه معماری، واحد کرج دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران.

۲. استادیار گروه معماری، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

۳. استادیار گروه معماری، واحد قزوین دانشگاه آزاد اسلامی، قزوین، ایران.

تاریخ انتشار: ۹۹/۰۲/۰۱

تاریخ پذیرش: ۹۸/۰۲/۲۵

تاریخ اصلاح: ۹۸/۰۲/۱۶

تاریخ دریافت: ۹۷/۱۲/۰۶

چکیده

بیان مسئله: فقدان خوانش نظام‌مند آثار معماری در جامعه معماری منجر شده است تا شاهد نقدهای مستدلی که منجر به ارتقای کیفی آگاهی طراحی شوند نباشیم. این پژوهش با تکیه بر خوانش بینامتنی آثار معماری، روابط میان عناصر درون‌متن و برون‌متن و تأثیر آن‌ها در شکل‌گیری معنای کلی اثر معماری را بررسی می‌کند. در این پژوهش پس از تبیین مبانی نظریه بینامتنیت به‌عنوان ابزار نقد، مدل نقد بینامتنی معماری تدوین شده است. سپس این مدل در خوانش مسجد ولیعصر آزمون شده است.

هدف: این پژوهش با هدف شناخت و بررسی جایگاه نظریه بینامتنیت در روش نقد معماری به‌دنبال ارائه یک روش جدید در نقد معماری مبتنی بر این نظریه بوده است.

روش تحقیق: این پژوهش از گونه پژوهش‌های کیفی است که در مرحله جمع‌آوری داده‌ها از روش توصیفی و مرور متون مرتبط یا ادبیات موضوع، و در مرحله تجزیه و تحلیل داده‌ها از روش استدلال منطقی بهره گرفته است. این تحقیق با تکیه بر نظریه بینامتنیت صورت گرفته است و در لایه‌های مختلف به بررسی متن مورد نظر (در اینجا اثر معماری) پرداخته است.

نتیجه‌گیری: یافته‌های این پژوهش حاکی از آن است که متن معماری در لایه‌های متعدد معنایی از لایه‌های پدیداری تا زایشی شکل می‌گیرد و انواع دلالت در شکل‌گیری لایه‌های آن مؤثر است و با به‌کارگیری مدل نقد بینامتنی، لایه‌های شکل‌دهنده آن از لایه‌های معماری تا فرامعماری مورد بازخوانی قرار می‌گیرد. به‌کارگیری نقد بینامتنی از خوانش سطحی آثار معماری جلوگیری می‌کند و اثر معماری را به‌عنوان عضوی از مجموعه‌ای از آثار مطالعه می‌کند که در طول مقطع زمانی و به دلایل خاصی شکل گرفته‌اند و بدین ترتیب می‌تواند منجر به درک لایه‌های پنهان معنا شود و در خوانش اثر، پارادایم‌های گسترده‌تری را فراخوانی می‌کند.

واژگان کلیدی: نقد معماری، نظریه بینامتنیت، نقد بینامتنی، مسجد ولیعصر.

مقدمه و بیان مسئله

به‌نظر می‌رسد با توجه به رابطه پیوسته زبان و ذهن، زبان‌شناسی^۱

تبدیل به پارادایمی^۲ شده (نسبیت، ۱۳۸۶، ۴۰) که بر دانش بشری تأثیری عمیق داشته است. کاربرد آن می‌تواند زمینه طرح مسائل و راه‌حل‌های جدید را فراهم کند. با مرور گفتمان نظری^۳ معماری از قرن هجدهم به این سو شواهد بسیاری هست که نشان از این تأثیر خودآگاه در معماری دارد، که

*این مقاله برگرفته از رساله دکتری سمیرا رحیمی اتانی با عنوان «تبیین جایگاه بینامتنیت در روش نقد معماری» است که به راهنمایی دکتر کاوه بذرافکن و مشاوره دکتر ایمان رئیسی در دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرج در سال ۱۳۹۸ ارائه شده است.
** نویسنده مسئول: ۰۹۱۲۲۰۲۱۵۱۰، kav.bazrafkan@iauctb.ac.ir

معماری دوره مدرن، به ترسیم معیارهای معماری پست‌مدرن پرداخته است (ونتوری، ۱۳۸۱)، از سوی دیگر کنت فرامپتون^{۲۳} با کتاب «تاریخ انتقادی معماری مدرن» در سال ۱۹۶۹ با نقد معماری دوره مدرن، به گسترش مفهوم نقد پرداخته است (Frampton, 2007) و در این راه منتقدی مانند چارلز جنکس^{۲۴} هم با کتاب‌های «زبان معماری پست‌مدرن» در سال ۱۹۷۷ و «پست‌مدرنیسم چیست؟» در سال ۱۹۸۶ سعی در تبیین معماری پست‌مدرن دارد (جنکس، ۱۳۷۹). پیتز کالینز^{۲۵} در کتاب «دگرگونی آرمان‌ها در معماری مدرن» به قیاس‌هایی زیست‌شناسی، مکانیکی، علوم تغذیه و زبان‌شناسی پرداخته است (کالینز، ۱۳۷۵). دسته‌بندی او شباهت بسیاری به دسته‌بندی انواع نقد در منابع ادبی هنری دارد. کالینز در کتاب دیگری با عنوان «قضاوت معماری»^{۲۶} به سه زمینه در کار نقادی پرداخته که عبارت است از: زمینه‌های محیطی، زمینه‌های سیاسی و زمینه‌های عرفی (Collins, 1971). برونو زوی^{۲۷} در «چگونه به معماری بنگریم» به دسته‌بندی برداشتها در سه دسته محتواگرایانه (تعبیر سیاسی، فلسفی، علمی، اقتصادی-اجتماعی و مادی‌گرایانه)، جسمی-روانی و صورت‌گرایانه پرداخته است (زوی، ۱۳۷۶) که بی‌شباهت به دسته‌بندی کالینز نیست. وین آتو^{۲۸} در «معماری و اندیشه نقادانه»^{۲۹} در سال ۱۹۷۸ به شناسایی شیوه‌های نقد معماری با اقتباس از شیوه‌های نقد ادبی پرداخته است. اتو ده نوع نقد معماری را در قالب سه دسته نقدهای معیاری^{۳۰}، تفسیری^{۳۱} و توصیفی^{۳۲} (اتو، ۱۳۸۴) معرفی کرده است.

در معماری معاصر ایران هم نقد حوزه به نسبت جوانی است، مقاله‌ها و رساله‌های معدودی به این حوزه پرداخته‌اند. معمارانی چون مزینی، افشار نادری و صارمی تجربه‌هایی از نقد معماری ارائه کرده‌اند. خوبی (۱۳۸۰) در رساله دکتری خود با عنوان «نقد و شبه نقد» و رئیسی (۱۳۸۷) در رساله دکتری خود تحت عنوان «نقش نقد در جهت‌دهی معماری معاصر ایران» به بحث نقد پرداخته‌اند.

در مقوله بینامتنیت، نوشتاری با همین عنوان از آلن در دست است که تا مدت‌ها تنها مرجع کلیدی پژوهندگان این عرصه به‌شمار می‌آمد. او در این کتاب مفهوم بینامتنیت را بررسی و نقد می‌کند، ریشه‌های پیدایش این مفهوم را در نظریات سوسور و باختین شرح می‌دهد و گسترش و تنوع آن را در آثار پساساختارگرایی، پسامدرنیسم، فمینیسم پسامدرن مورد کاوش قرار می‌دهد (آلن، ۱۳۹۲). نوشته‌های نامور مطلق، از جمله «درآمدی بر بینامتنیت، نظریه‌ها و کاربردها» (نامور مطلق، ۱۳۹۰)، از دیگر منابع مؤثر در زمینه مطالعات بینامتنی به زبان پارسی است که در دو بخش تدوین شده است: بخش نخست به نظریه‌ها و نظریه‌پردازان بینامتنیت پرداخته است

می‌توان به «قیاس زبان‌شناسی»^{۳۴} (کالینز، ۱۳۷۵) در جریان جنبش مدرن، و از دهه ۱۹۶۰ به ریخت‌شناسی^{۳۵}، گونه‌شناسی^{۳۶}، نشانه‌شناسی^{۳۷}، معناشناسی^{۳۸}، بازخوانی^{۳۹}، تفسیر^{۴۰} و واسازی^{۴۱} (همان، ۴۶-۵۴) و بینامتنیت^{۴۲} اشاره کرد.

آگاهی از نظریه بینامتنیت، منجر به شناختی از فرایند ذهنی افراد در ارتباط با معنای موضوعات است. اگرچه بینامتنیت ابتدا تنها در حوزه نظری و ادبی مطرح شد، اما بعدها زمینه مطالعات کاربردی آن نیز توسعه یافت و به یکی از رایج‌ترین اصطلاحات نقد ادبی-هنری تبدیل شده است و این مفهوم را در بر دارد که یک متن با متون پیشین و پسین ارتباط دارد و از متون دیگر تأثیر می‌پذیرد و به شکل نهایی خود می‌رسد (نامور مطلق، ۱۳۹۵، ۱۴)، بنابراین هر متن را باید به یاری متون دیگر خواند و معنا کرد. بسیاری از نظریه‌پردازان این حوزه، متن در مفهوم گسترده‌اش را فاقد هر گونه معنای خودساخته و مستقل می‌دانند و بر این باورند که متن مجموعه‌ای از بینامتنیت‌هاست (آلن، ۱۳۹۲، ۱۱). نظریه بینامتنیت یکی از مهم‌ترین مباحثی است که همواره مورد توجه پژوهشگران ساختارگرا^{۴۳} و پساساختارگرا^{۴۴} چون جولیا کریستوا^{۴۵}، رولاند بارت^{۴۶}، جerald ژنت^{۴۷} و ژاک دریدا^{۴۸} قرار گرفته است (نامور مطلق، ۱۳۹۵، ۳۱).

این پژوهش ابتدا در پی ساختن چارچوبی نظری است تا بتواند نقد بینامتنی را با تحلیل و نقد معماری پیوند زند و پس از آن بتواند مدل نقد بینامتنی را برای خوانش معماری به آزمون گذارد و نشان دهد خوانش بینامتنی اثر معماری می‌تواند به درک و تحلیلی عمیق از آن دست یابد. پرسش این پژوهش چنین است: کاربرد مدل نقد بینامتنی چگونه زمینه خوانش اثر معماری را فراهم می‌کند؟

فرضیه اصلی پژوهش این است که به‌نظر می‌رسد تحلیل ساختار متنی یک اثر معماری مبتنی بر مدل نقد بینامتنی منجر به بازشناخت لایه‌های متنی عمیق‌تر و رمزگشایی آن خواهد شد. نقد بینامتنی از خوانش سطحی آثار معماری جلوگیری می‌کند و اثر معماری را به‌عنوان عضوی از مجموعه‌ای از آثار در طول مقطع زمانی مطالعه می‌کند و در خوانش اثر، زمینه‌های گسترده‌تری را فراخوانی می‌کند.

پیشینه تحقیق

در دوره معاصر، می‌توان نقد دستاوردهای پیشین را زمینه ظهور گرایش‌های مختلف در معماری دانست. به‌عنوان نمونه لوکوربوزیه^{۴۹} در سال ۱۹۲۳ در «به‌سوی یک معماری جدید»^{۵۰} با نقد معماری کلاسیک، به ترسیم معیارهای معماری مدرن می‌پردازد (لوکوربوزیه، ۱۳۸۱). همچنین رابرت ونتوری^{۵۱} در «پیچیدگی و تضاد در معماری»^{۵۲} در سال ۱۹۶۶ ضمن نقد

شیوه‌ای است که خوانندگان را علاوه بر شبکه‌ای از متون، در درون یک فرایند دلالتی مداوم قرار می‌دهد و به امر نشانه‌ای دسترسی دارد، یعنی آن واقعیت فرازبانی که همه معانی از آن ناشی می‌شوند (کریستوا، ۱۳۸۹، ۸۲).

ژنت، گسترده‌تر و نظام‌یافته‌تر از کریستوا و بارت، به بررسی روابط میان یک متن با متن‌های دیگر می‌پردازد. او برای کلیه روابط بین یک متن با متن‌های دیگر واژه ترامنتیت^{۴۱} را برمی‌گزیند و ترامنتیت از نظر او دارای پنج زیرشاخه است که اولین آن بینامنتیت است که حضور آشکار، روشن و واقعی متون دیگر در متن اصلی است و آن را بی‌شک شیوه‌ای برای یک رابطه هم‌حضور میان دو یا چندین متن تعریف می‌کند (Genette, 1984, 8). پیرامنتیت^{۴۲} دومین زیرشاخه، طبق نظر او، به عبارات آستانه‌ای و عناوین متن اشاره دارد که به خواندن متن جهت‌دهی می‌کند که خود شامل موضوعات درون‌متنی مانند عناوین اصلی، عناوین فصل‌ها، درآمدها و پی‌نوشت‌هاست و هم‌دربرگیرنده موضوعات برون‌متنی مانند مصاحبه‌ها، [منابع، پرسش‌نامه‌ها] و نامه‌هاست (الن، ۱۳۹۲، ۱۵۰). سومین زیرشاخه فرامنتیت^{۴۳} است که یک متن در رابطه‌ای تفسیری با متنی دیگر است و متنی مفروض با متنی دیگر همراه می‌شود، بدون آن که نشانی روشن، فراخوانی یا نقلی از متن مفروض دیده شود. چهارمین زیرشاخه، سرمنتیت^{۴۴} است که به بررسی ارتباط یک اثر با سایر ژانرها، خرده‌ژانرها یا قراردادهای می‌پردازد که به انتظارات و دریافت خواننده مرتبط است. آخرین زیرشاخه یعنی زبرمنتیت^{۴۵} دربرگیرنده هرگونه مناسبتی است که زبرمتن با زبرمتن پیوند می‌یابد، بی‌آنکه تفسیری یکدیگر باشند (Genette, 1997, 4-5).

طرح نظریه بینامنتیت ناشی از چرخشی پارادایمی در حوزه روش‌شناسی^{۴۶} است. تحلیل در زمانی^{۴۷} اینک به سوی تحلیل هم‌زمانی^{۴۸} و در زمانی حرکت کرده است. بر این اساس متون حتی اگر هم‌زمان باشند و تقدیمی هم در کار نباشند، در کنار یکدیگر خوانده می‌شوند. پس از بینامنتیت، ما دیگر به دنبال تأثیر این متن بر آن متن نیستیم. ادعای نظریه‌پردازان این است که متون در شبکه‌ای به هم پیچیده قرار گرفته‌اند و هیچ متنی نه مستقل نوشته می‌شود و نه مستقل خوانده می‌شود. نقطه مشترک همه نظریه‌پردازان بینامنتیت این است که همه با این پیش‌فرض شروع می‌کنند که متون با به کارگیری مجموعه‌ای از رمزگان^{۴۹} رمزگان نشانه‌ای را شکل می‌دهند. پس به جای «سلسله‌مراتب» از «شبکه» سخن می‌گویند و به جای بررسی در زمانی، تحلیل تطبیقی امروز، در زمانی و هم‌زمانی همراه‌اند. در این روش، نسبت میان متون معنی را می‌آفریند، خواننده توان بیشتری پیدا می‌کند، متن همواره

و در بخش دوم با مطرح کردن نمونه‌های کاربردی بر مطالب نظری بخش اول صحنه می‌گذارد و نیز کتاب «بینامنتیت، از ساختارگرایی تا پسامدرنیسم، نظریه‌ها و کاربردها» (همان)، از دیگر منابع مؤثر در زمینه مطالعات بینامنتی است، «تأثیر روابط بینامنتی در خوانش متن»، نگاشته ساسانی (۱۳۸۴) از دیگر منابع سودمند این زمینه است، اما چیزی که به آن پرداخته نشده این است که اگرچه آثار هنری و ادبی مهم‌ترین پیکره مطالعاتی در حوزه بینامنتیت محسوب می‌شوند، نظریه‌پردازان و منتقدان بینامنتی توجه کمتری به آثار معماری داشته‌اند و خوانش بینامنتی این نوع آثار مغفول مانده است.

چارچوب نظری

در این بخش، به حوزه‌های نظری بینامنتیت، نشانه‌شناسی، بینامنتیت و نقد بینامنتی در معماری پرداخته می‌شود تا بتوان در انتها به چارچوبی نظری دست یافت که بتواند زمینه تجربه عملی مدل نقد بینامنتی شود.

• بینامنتیت

نظریه بینامنتیت بر این استوار است که نشانه‌های تمام متون به صورت ردپا درون یکدیگر حضور دارند. این نظریه بر آن است که نشان دهد نمی‌توان بر نقطه شروعی [روشن و مشخص] در شبکه روابط بینامنتی انگشت نهاد و متون به گونه‌ای سببی^{۳۳} با یکدیگر مرتبط می‌شوند. این دیدگاه متن را از نسبت [عام و کلی] خویشاوندی^{۳۴} خارج و آن را وارد نسبت سببی می‌کند. بارت در مقاله «از اثر به متن»^{۳۵} به همین نکته اشاره می‌کند و ویژگی «اثر» را نوشته‌ای دارای اصل و نسب مشخص می‌شناسد و در مقابل آن، «متن» را دارای رابطه نسبی و تصادفی با زمینه‌های متفاوت می‌شمرد. او از این سخن می‌گوید که می‌توان متن را بدون نام و امضای والد [این] خواند (Barthes, 1989, 169-170). ادوارد سعید^{۳۶} هم در کتاب «جهان، متن و منتقد» از دو بینش متقابل سخن می‌گوید. در بینش سنتی، جهان بر اساس رابطه نسبی و خویشاوندی تعریف می‌شود، در حالی که در بینش مدرن، ما با رابطه سببی روبه‌رو هستیم. او از این نکته نتیجه می‌گیرد که نقد معاصر باید در فضای خالی بین بینش غربی نسبی (خویشاوندی و تعلق‌پذیری) و بینش اجتماعی-فرهنگی سببی قرار گیرد تا بتواند متن را همواره [و در گذر و امتداد زمان] بازخوانی کند (Said, 1983, 23-27). متن از نگاه کریستوا اساساً چیزی جز بینامنتیت نیست. «اصطلاح بینامنتیت جایگشت^{۳۷} یک یا چندین نظام نشانه‌ای را در نظامی دیگر مشخص می‌کند» (Kristeva, 1984, 59). به رأی کریستوا، متن در دو سطح عمل می‌کند: سطح امر نشانه‌ای^{۳۸} با تعبیر معنایابی^{۳۹} (که صریح است) و سطح امر نمادین^{۴۰} با تعبیر دلالت (که ضمنی است). بینامنتیت هم

معماری مانند نورنبرک شولتز^{۵۳}، ان. ال. پراک^{۵۴} و کولین سنت جان ویلسون^{۵۴} در مواجهه با اثر معماری به چهار مقوله اشاره کرده‌اند: ساخت، کارکرد^{۵۵}، فرم^{۵۶} و معنا^{۵۷} (کپن، ۱۳۸۳، ۲-۷۳). کپن دو مقوله بافتار (زمینه) و اراده را به این مجموعه اضافه کرد و شش مقوله حاصل را به دو دسته مقولات اولیه (شامل فرم، کارکرد و معنا) و مقولات ثانویه (شامل ساخت، بافتار و اراده) طبقه‌بندی کرد و در نهایت، میان آن‌ها رابطه ماتریسی برقرار کرد.

در این میان اگر بخواهیم معماری را به مثابه متن بدانیم و تفسیر بینامتنی را ملاک مطالعات خود قرار دهیم، مقوله زمینه می‌تواند به پیشبرد موضوع کمک کند. واژه زمینه، بافتار یا «Context» که از ترکیب «Text» با ریشه «بافتن» و «Con» به معنی «با هم» ساخته شده است و معنای به هم بافتن و به هم تافتن را می‌سازد (اکبری، بذرافکن، تهرانی و سلطان‌زاده، ۱۳۹۶، ۵) دانش‌واژه‌ای است که خود با مفهوم زبان‌شناسی بینامتنیت همبستگی تباری دارد. این مقوله در رابطه با مقوله‌های دیگر مفهوم شخصی و مصداقی را به بستر متن‌ها گسترش می‌دهد و زمینه معناداری تفسیر بینامتنی می‌شود. در این نوشتار مقولات اولیه فرم، کارکرد و معنا را به عنوان سه لایه اصلی تشکیل‌دهنده متن معماری در رابطه هم‌کنشی با مقوله «زمینه» از مقولات ثانویه در نظر گرفته‌ایم، به این معنی که تحلیل و نقد فرم در بستر زمینه فرمی، تحلیل و نقد کارکرد در زمینه کارکردی و در نهایت، تحلیل و نقد معنا در زمینه معنایی مورد مطالعه و ارزیابی قرار می‌گیرند.

معماری متن‌وار ماهیتی زمانمند و معاصر می‌یابد (رئیس، ۱۳۸۹، ۵۰). زمانمند شدن فرایند خوانش معماری متن‌وار محصول مناسباتی است که از آن به روابط بینامتنی تعبیر می‌شود. بینامتنیت متضمن ارتباط لایه‌های یک پدیده با لایه‌های سایر پدیده‌هاست که این ارتباط سبب تطور رمزگان‌های زیبایی‌شناختی و اجتماعی معماری متن‌وار در دو نوع رابطه هم‌زمانی و در زمانی می‌شود (نقره‌کار و رئیس، ۱۳۹۰، ۷) و مخاطب به یاری افق دلالت‌های معنایی، دانش معاصر خود و مناسبات بینامتنی، یعنی رابطه‌ای که این متن با خواننده‌ها و دانسته‌های پیشین خواننده دارد، به خوانش متن می‌پردازد. بدین ترتیب متن سوژه‌های زیادی دارد که بر خوانش متن تأثیر می‌گذارد و راه را برای کثرت معنایی متن می‌گشاید. بنابراین، اثر معماری هم در جریان تولیدش، و هم در جریان خوانش اثر تحت تأثیر سوژه بینامتنی قرار می‌گیرد. مخاطب با یک فرایند میان‌ذهنی به خوانش متن معماری می‌پردازد (رحیمی اتانی، بذرافکن و رئیس، ۱۳۹۷، ۵۶).

«بازخوانی روابط هم‌نشینی و جانیشینی و رمزگان‌های متن

در حال گفت‌وگو با بسیاری از متون دیگر است و این به متن ویژگی چندآوایی می‌دهد. نقد بینامتنی روندمحور است و منتقد شبکه‌ای از متون را به هم می‌بافد که هیچ‌یک بر دیگری چیرگی ندارند و همه در حال ارجاع دائم به هم یا هم‌ارجاعی هستند.

• نشانه‌شناسی و بینامتنیت

از سوی دیگر لازم است به رابطه نشانه و بینامتنیت بپردازیم. «بینامتنیت به‌عنوان یکی از شاخه‌های نشانه‌شناسی، اغلب چگونگی رمزگذاری و فرایند رمزگشایی و دلالت‌پردازی را هدف مطالعه خود قرار می‌دهد» (نامور مطلق، ۱۳۹۵، ۱۱). از این‌رو در ادامه به بررسی انواع رمزگان و دلالت‌ها پرداخته شده است. «نشانه کلیدی است ناشی از پیوند بین دال و مدلول» (سوسور، ۱۳۷۸، ۶۷). رابطه بین دال و مدلول را اصطلاحاً «دلالت» می‌نامند. کامل‌ترین تقسیم‌بندی مراتب دلالت متعلق به بارت است. بارت دلالت را دارای سه مرتبه می‌داند: «مرتبه نخست، دلالت مستقیم: در این سطح، نشانه شامل یک دال و یک مدلول است؛ دلالت ضمنی دومین مرتبه دلالتی است که نشانه‌های (دال و مدلول‌های) مستقیم را به‌عنوان دال خود در نظر می‌گیرد و یک مدلول اضافی به آن الصاق می‌کند. مرتبه‌های دلالتی، یعنی همان دلالت مستقیم و ضمنی، باهم ترکیب می‌شوند تا ایدئولوژی‌ای به‌وجود می‌آورند که به‌عنوان عضو سوم سلسله‌مراتب دلالت معرفی شده است» (به نقل از چندلر، ۱۳۸۷، ۲۱۲-۲۱۷). هر متن، پیوسته در نظامی از روابط هم‌نشینی با لایه‌های دیگر و مجموعه‌ای از روابط جانشین با تاریخ خود، متون دیگر و فرهنگ قرارداد» (سجودی، ۱۳۸۷، ۳۳۵). رمزگان‌ها «مجموعه قواعدی‌اند که براساس آن، عناصری انتخاب می‌شوند که با دیگر عناصر ترکیب شده و عناصری جدید می‌سازند» (پوهانسون و لارسن، ۱۳۸۸، ۷۳). «نظام رمزگانی نظامی فراگیر و اجتماعی از قراردادهای هر حوزه نشانه‌ای است که می‌تواند با نقش محتوایی خویش در تفسیر متون، به کشف لایه‌های مختلف معنایی متن کمک نماید» (سجودی، ۱۳۸۷، ۱۹۵). به‌طور کلی این رمزگان‌ها، متن را به مفهومی سیال تبدیل می‌کنند و امکان تحقق لایه‌های مختلف متن را فراهم می‌کند.

• معماری و نقد بینامتنی

معماری در ذات خود امری فن‌ساختی^{۵۸} برای شکل‌دادن به بستر تجربه فضایی برای زیستن است که شواهد ریشه‌شناسی^{۵۹} دانش‌واژه «Architecture» و سیر تاریخی اولیه‌اش بر آن دلالت می‌کند، ولی در سیر تحولش پذیرنده حوزه‌های دیگر نیز می‌شود و امروز مفهوم وسیع‌تری را می‌پذیرد. برای شناخت معماری در سیر نظریه‌پردازی، مقولاتی مطرح شده‌اند که هر یک وجهی از معماری را حمایت می‌کنند. نویسندگان



تصویر ۱. ارتباط لایه‌های متن معماری و نظام نشانگی. مأخذ: نگارندگان.

تا بتوان به دسته‌بندی و معناسازی لایه‌های درونی معماری دست یافت.

بحث

• مدل نقد بینامتنی معماری

در خوانش بینامتنی، خوانش متن به فرایندی تبدیل می‌شود که پیوسته بین متون به حرکت درمی‌آید تا سلسله ارتباطات پیدا و پنهان آن را نشان دهد. در این فرایند، معنا به چیزی بدل می‌شود که در میان یک متن با متون دیگر پیوسته با آن موجودیت می‌یابد. ابعاد گوناگون معنایی در آثار معماری، در روابط درون‌متنی و بینامتنی به وسیله تعدد لایه‌های مختلف در درون خویش، که شامل محور عمودی (در زمانی) نظام نشانگی درون آن است و محور افقی (هم‌زمانی)، که نمود یک نظام رمزگانی‌اند، خوانش می‌شود که در دو محور در زمانی و هم‌زمانی با توجه به متن‌های پیش از خود و متن‌های هم‌عصر خویش شکل گرفته است (رحیمی اتانی، ۱۳۹۷، ۱۱۶). به منظور دریافت پیام اثر معماری لایه‌های متنی در محور عمودی (محور جانمایی) رمزگشایی می‌شود تا نظام رمزگان‌های آن مشخص شود، نظام‌های رمزگانی که در یک اثر معماری قابل دستیابی است شامل رمزگان‌های معنایی، نحوی و فنی-تکنیکی است. در محور افقی (محور هم‌نشینی) نظام نشانه‌ای (روابط دال و مدلول) انواع دلالت مورد بررسی قرار می‌گیرد، که در سه دسته اصلی دلالت صریح (عملکرد)، فرم ظاهری، جنس مصالح)، دلالت ضمنی (ایده، مفهوم، روابط فضایی) و دلالت ایدئولوژیک (سبک) اثر را مورد

معماری باید بر پایه روابط بینامتنی صورت گیرد. روابط جانمایی در محور طولی (عمودی) صورت می‌پذیرد که مناسبات در زمانی را شکل می‌دهند. اثر معماری از طریق محور جانمایی از بین عناصر متعدد انتخاب شده و نقش خود را در فضا ایفا می‌کند. روابط هم‌نشینی در محور عرضی (افقی) اعمال می‌شود که مناسبات هم‌زمانی را شکل می‌دهند که در این محور اثر معماری در محیط پیرامونش با سایر عناصر موجود در ارتباط است و به معنا بخشی محیط می‌پردازد (همان، ۱۳۹۷، ۲۲).

در تصویر ۱ ارتباط بین لایه‌های متن معماری (زمینه فرمی، زمینه کارکردی و زمینه معنایی) با انواع دلالت از دیدگاه بارت (صریح، ضمنی، ایدئولوژیک) به صورت بازه‌هایی نشان داده شده است. دلالت‌های صریح در لایه‌های عملکردی و دلالت‌های ایدئولوژیک در لایه‌های معنایی محدود‌تری را به خود اختصاص می‌دهند.

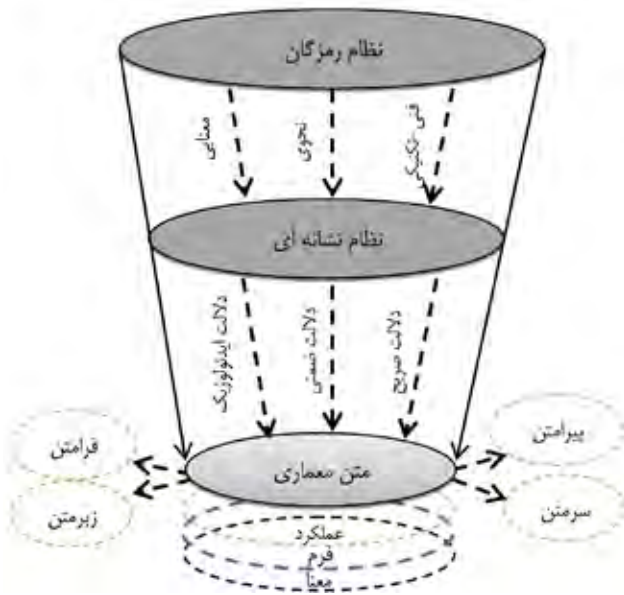
متن معماری حاصل هم‌نشینی لایه‌های متفاوتی است که به واسطه عملکرد رمزگان‌های متعدد ممکن شده است. رمزگان دستگاهی است که امکان تولید متن را به وجود می‌آورد و در واقع متن معماری محصول عملکرد تعاملی بین شبکه‌ای از رمزگان‌هاست. طبق نظر اکو به طور کلی رمزگان معماری را می‌توان به صورت زیر طبقه‌بندی کرد: رمزگان فنی، رمزگان معنایی و رمزگان نحوی (نجومیان، ۱۳۹۶، ۲۸۰). این طبقه‌بندی در جدول ۱ قابل مشاهده است.

روش انجام پژوهش

این پژوهش از گونه پژوهش‌های کیفی است. پارادایم معرفت‌شناختی آن تفسیرگرایی است. در مرحله جمع‌آوری داده‌ها با روش توصیفی و مرور متون موجود انجام شده است. در مرحله تحلیل داده‌ها، با روش استدلال منطقی و قیاسی براساس کل به جز به بسط داده‌های جمع‌آوری شده پرداخته شده است. در این نوشتار با تبیین چارچوب نظری بینامتنیت به عنوان ابزار نقد، برخی مفاهیم و مؤلفه‌ها استخراج شده است و براساس آن به تبیین مدل نقد بینامتنی پرداخته شده است

جدول ۱. سه دسته رمزگان در کالبدی معماری. مأخذ: نگارندگان برگرفته از Eco, 2002.

رمزگان کالبدی معماری			
انواع رمزگان	رمزگان معنایی	رمزگان نحوی	رمزگان تکنیکی/فنی
شرح رمزگان	عناصر منفرد در معماری در ارتباط با دلالت‌های یک‌به‌یک و ضمنی	عناصر معماری در رابطه هم‌نشینی	عناصر نخستین معماری
مثال		راهرو با حیاط/ پله‌ها با پنجره	کف بنا، سیم‌کشی، سازه‌های سیمانی



تصویر ۲. مدل خوانش متن معماری در فرایند رمزگانی و نشانگی. مأخذ: نگارندگان.

ابتدا چهار لایه زمینه‌های تاریخی، اجتماعی، فرهنگی و متنی به‌عنوان لایه‌های اصلی مؤثر بر شکل‌گیری این نمونه در قالب **تصویر ۴** مورد بررسی قرار گرفت.

با خوانش لایه‌های متنی مؤثر در شکل‌گیری طرح به این نتایج دست یافتیم که در طراحی، با گذر از دلالت‌های صریحی که لایه‌های پدیداری ساختمان مسجد را شکل می‌دهند و حذف دال‌های مرسوم از جمله مناره، گنبد مدور و آرایه‌های متداول در مساجد پیش از مدرن، سعی در حرکت به سمت لایه‌های زایشی داشته است.

در این طرح، واسازی از سنت و الگوی طراحی و ساخت مساجد شکل گرفته و زمینه نیز نقشی محوری بر طرح داشته است و سعی در هماهنگی با صورت و کارکرد فعالیت‌های همجوار داشته است. در سطح امر نشانه‌ای، با حذف ظاهری مناره و گنبد و افزودن فرمی جدید و در ظاهر ناآشنا در طراحی، از الگوی متداول سنت ساخت مساجد خارج شده است، اما در سطح امر نمادین به بازخوانی معانی شکل‌دهنده ساختمان مسجد پرداخته است و با شیارهای نوری در جداره اصلی حجم و بازی نور و سایه تجربه متداول فضایی معنوی معاصر را فراهم آورده است (**تصویر ۵**).

نتیجه‌گیری

در این پژوهش، روابط بینامتنی متون و تأثیر آن بر خوانش اثر معماری تحلیل شده است. نظریه‌پردازان بینامتنیت متن را دارای لایه‌های متعدد معنایی در بازه‌ای از لایه‌های پدیداری تا لایه‌های زایشی می‌دانند و بر وجود انواع دلالت

خوانش قرار می‌دهد. **تصویر ۲** لایه‌های متن معماری را در ارتباط با نظام نشانگی و رمزگانی نشان می‌دهد.

در **تصویر ۳** مدل نقد بینامتنی معماری در دو محور هم‌زمانی و در زمانی در ارتباط با تقسیم‌بندی ژنت از ترامنتیت به زیرشاخه‌ها در دو نظام نشانگی و رمزگانی تدوین شده است. مدل پیشنهادی دارای این ویژگی‌هاست:

۱- بررسی آثار در کنار زنجیره‌ای از عوامل بیرونی که در بررسی‌های موسوم کمتر به آن توجه شده است؛

۲- اثر به‌مثابه ماهیتی مستقل و بدون پیوستگی‌های متنی تلقی نمی‌شود، بلکه در جهان متنی مورد بررسی قرار می‌گیرد؛

۳- زمینه اجتماعی-فرهنگی که در شکل‌گیری اثر مؤثرند شناسایی می‌شوند؛

۴- در این نقد، با توجه به ذات تفسیری مدل، الزامات و اجبارهای کمتری به نتیجه نقد تحمیل می‌شود و با توجه به تفسیرپذیری‌اش ماهیتی هم‌افزاینده دارد و محتوای خوانش اثر را افزایش می‌دهد. مدل ذاتی باز دارد و قابلیت افزودن و کاستن می‌یابد.

۵- این نوع نقد به مخاطب و زمینه نیز توجه دارد، بنابراین علاوه بر لایه‌های معماری، به لایه‌های فرامعماری نیز توجه می‌کند. مدل پیشنهادی همچنین دارای این محدودیت‌هاست:

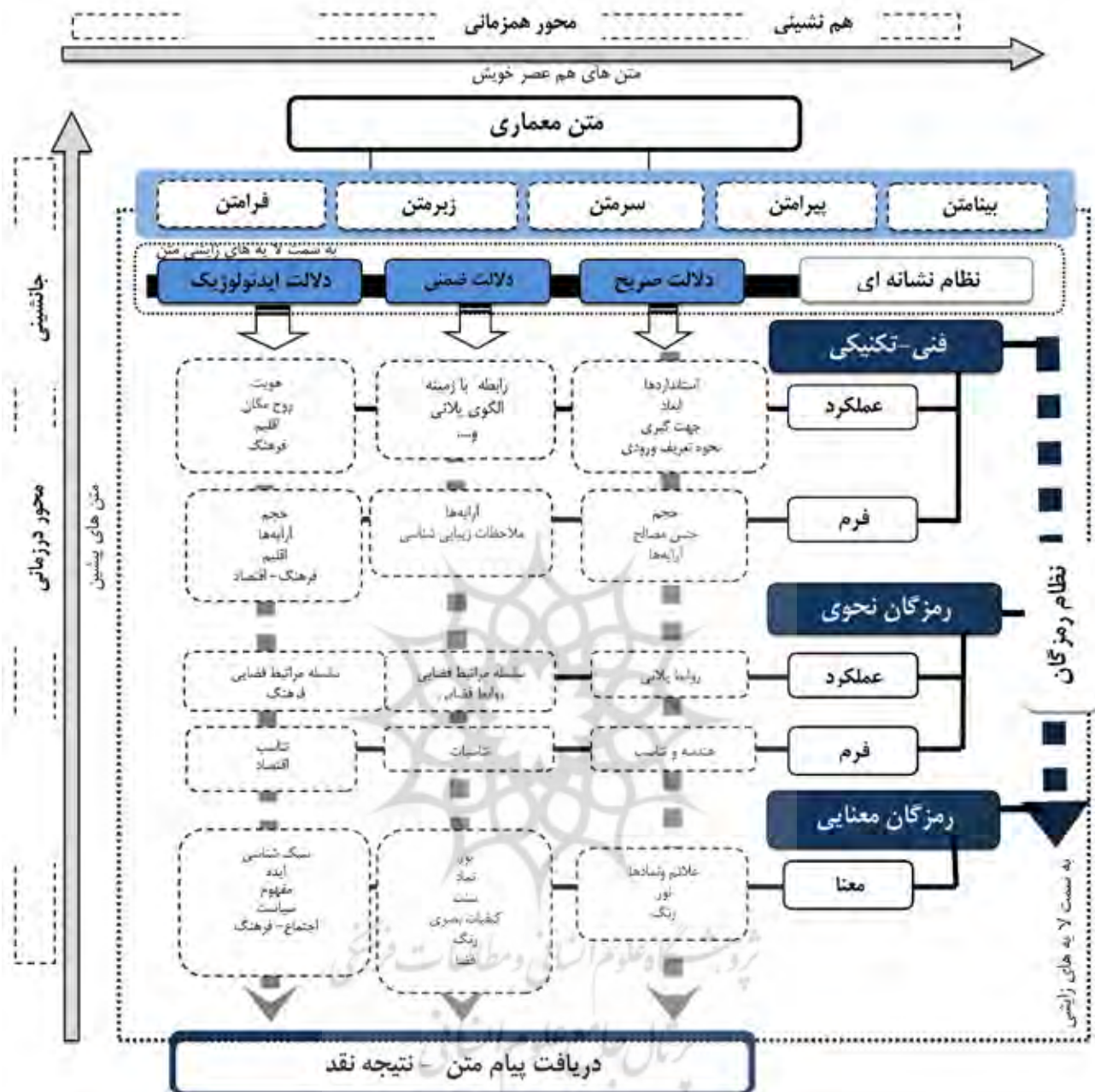
۱- معیارهای کمی یا عددی که بتوان با آن به ارزیابی دقیق یک اثر پرداخت در نقد بینامتنی وجود ندارد؛

۲- قابلیت ابطال این مدل ریشه در نوع داده ورودی آن دارد. تنها خوانش آثاری با این روش نقد قابل انجام است که معیارها و قابلیت‌های متن‌بودگی را دارا باشند، یعنی متنی باز و گشوده باشند، در فهمشان بیش از نتیجه، روند اهمیت داشته باشد، پذیرنده معنای متعدد از طریق لایه‌بندی رمزگان باشند و دلالت‌پذیر باشند.

• تحلیل نمونه

در دوره مدرن، طراحی مساجد ذاتی پرچالش دارد. نزد برخی از متخصصان، وفاداری به سنت‌های فرمی، کارکردی و معنایی طراحی مساجد پذیرفته نیست و از سوی دیگر، نزد برخی دیگر از مخاطبان، مدیران حوزه شهری، متخصصان حوزه دین و حتی دسته‌ای از متخصصان معماری، تغییر سنت‌های شکلی پذیرفته نیست. در این پژوهش تلاش می‌شود تا نشان داده شود که آیا نقد بینامتنی، در نمونه‌ای که روند طراحی و ساختش همراه با چالش‌های حرفه‌ای و اجتماعی همراه است، می‌تواند به جریان استدلالی و اقتناعی برای پذیرش تغییر لایه‌های فرمی، کارکردی و معنایی کمک کند یا نه.

مسجد ولیعصر تهران واقع در تقاطع خیابان ولیعصر و انقلاب در مجاورت پارک دانشجو و تئاتر شهر به‌عنوان نمونه انتخاب شده است.



تصویر ۳. مدل نقد بینامتنی معماری در دو محور هم‌زمانی و در زمانی. مأخذ: نگارندگان.

استقلال معماری از بافت و زمینه، تأثیر بافت بر معنای متن، روابط درون‌متنی و برون‌متنی و بینامتنی. در تحلیل نمونه مورد مطالعه در پژوهش نیز چهار لایه اصلی شکل‌دهنده در کنار لایه‌های فرعی به کمک مدل نقد بینامتنی مورد بازخوانی قرار گرفت که یکی از مهم‌ترین لایه‌ها لایه تاریخی شکل‌دهنده این اثر بود که به‌واسطه کارکرد اصلی آن یعنی مسجذبودن، سیر تکامل تاریخی مسجد در طراحی بنا تأثیرگذار بوده و در قالبی جدید مبتنی بر سرمتن اصلی خود

در فهم متن اذعان دارند. از نظر ایشان تمامی متون استوار بر رمزگانی است که پیش‌تر وجود داشته‌اند. با بررسی ویژگی‌های این نظریه و با توجه به معنای متن معماری، برخی از شاخصه‌های نقد بینامتنی معماری تدوین شد که عبارت است از: تزلزل معنای قطعی / زایش معنا و خوانش متکثر، مرکززدایی از متن، فقدان حضور مؤلف و فراروی از نیت طراح، چندلایگی متن معماری و کنکاش در لایه‌های پنهان، نفی منطق خطی، نفی سلسله‌مراتبی بودن متن، نفی

لایه اجتماعی



پارک دانشجو

لایه تاریخی



سیر تکاملی ساخت مساجد



لایه متنی



پروژه‌ی طراحی پیشین

لایه فرهنگی



تئاتر شهر

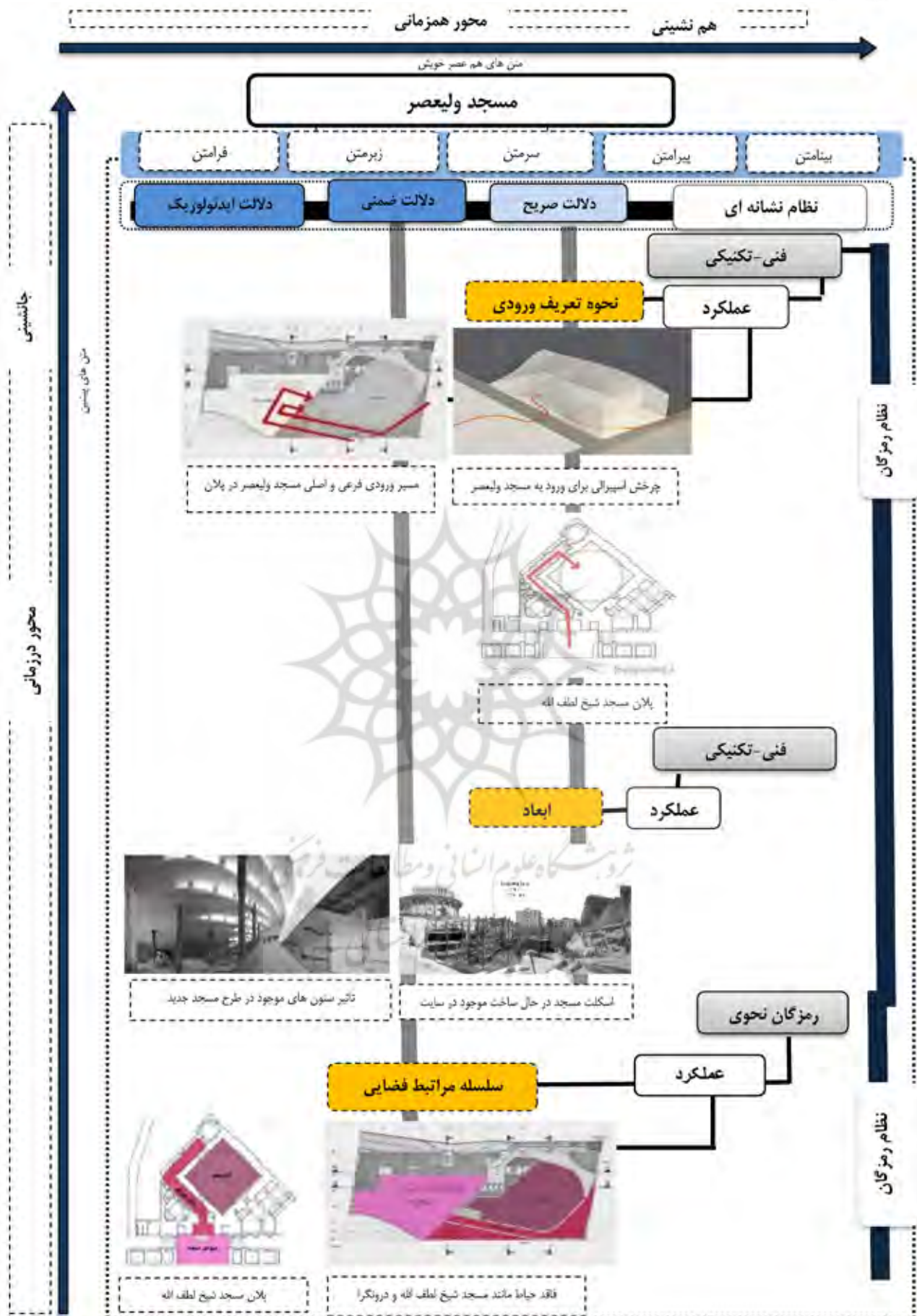
تصویر ۴. چهار لایه اصلی مؤثر بر شکل‌گیری مسجد ولیعصر. مأخذ: نگارندگان.

پی‌نوشت‌ها

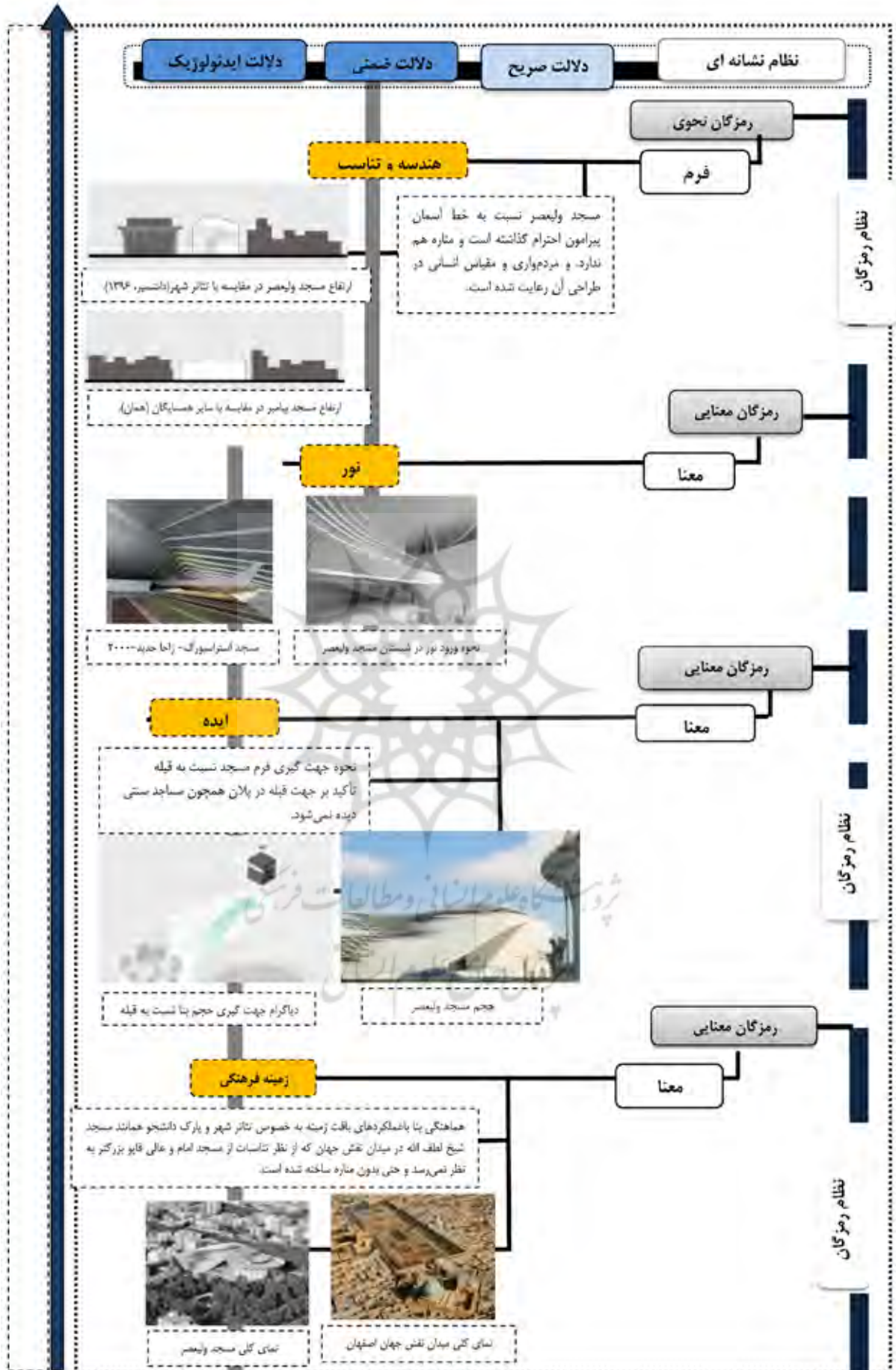
۱. linguistics
۲. paradigm
۳. theoretical discourse
۴. linguistics analogy
۵. morphology
۶. typology
۷. semiotics & semiology
۸. semantics
۹. re-reading
۱۰. interpretation
۱۱. deconstruction
۱۲. intertextuality
۱۳. structuralism
۱۴. post structuralism
۱۵. Julia Kristeva, فیلسوف، منتقد ادبی، روانکاو، فمینیست و رمان‌نویس بلغاری-فرانسوی (زاده ۱۹۴۱)
۱۶. Roland Barthes, نویسنده، فیلسوف، نظریه‌پرداز ادبی، منتقد فرهنگی و نشانه‌شناس فرانسوی (۱۹۱۵-۱۹۸۰)
۱۷. Gerard Genette, نظریه‌پرداز ادبی فرانسوی و نشانه‌شناس

شکل گرفته است، در کنار لایه تاریخی زمینه و بافت قرارگیری مسجد تحت عنوان دو لایه زمینه فرهنگی (تئاتر شهر) و لایه زمینه اجتماعی (پارک دانشجو) در روند شکل‌گیری فرم اصلی یعنی پیرامتن‌ها مؤثر بوده‌اند، لایه اصلی دیگری که با توجه به اسناد طراحی اثر ساخته شده، به‌عنوان یک لایه زیرمتنی، طرح پروژه پیشین مسجد است که قبل از طرح موجود، تهیه شده بوده است. طرح موجود ذاتی واکنشی به طرح پیشین داشته است.

نقد بینامتنی صورتی تجویزی ندارد و مدلی باز است که نمی‌توان با معیار از پیش تعیین‌شده‌ای به خوانش اثر پرداخت و بسته به هر اثر و میزان اثرگذاری لایه‌های مؤثر بر شکل‌گیری آن معیارها عوض می‌شوند. شناخت پایه‌های روش‌شناسی نقد بینامتنی معماری، زمینه‌های گفتمان تفسیری درباره آثار معماری را فراهم می‌کند و به تبع آن، زمینه فراروی دانش معماری را در سه بخش حرفه، آموزش و پژوهش شکل می‌دهد.



ادامه تصویر ۵.



تصویر ۵. نقد بینامتنی مسجد ولیعصر. مأخذ: نگارندگان.

- مرتضایی). تهران: کلههر.
- چندلر، دانیل. (۱۳۸۷). *مبانی نشانه‌شناسی* (ترجمه مهدی پارسا). تهران: سوره مهر.
 - خوبی، حمیدرضا. (۱۳۸۰). نقد و شبه‌نقد (رساله دکتری). دانشکده هنرهای زیبا، دانشگاه تهران.
 - رحیمی اتانی، سمیرا؛ بذرافکن، کاوه و رئیس، ایمان. (۱۳۹۷). شیوه نوین خوانش متن معماری مبتنی بر نظریه بینامتنیت، نمونه موردی: مسجد الغدیر. فرهنگ معماری و شهرسازی، ۴(۱)، ۵۳-۶۷.
 - رحیمی اتانی، سمیرا. (۱۳۹۷). تبیین جایگاه نظریه بینامتنیت در روش نقد معماری (رساله دکتری). دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرج.
 - رئیس، محمدمنان. (۱۳۸۹). معماری به مثابه متن، واکاوی امکان و قرائت‌های مختلف از یک اثر معماری، منظر، ۲(۷)، ۵۰-۵۳.
 - زوی، برونو. (۱۳۷۶). چگونه به معماری بنگریم؟ (ترجمه فریده گرمان). تهران: کتاب امروز.
 - ساسانی، فرهاد. (۱۳۸۴). تأثیر روابط بینامتنی در خوانش متن. *زبان و زبان‌شناسی*، ۲(۲)، ۴۰-۵۵.
 - سجودی، فرزانه. (۱۳۸۷). *نشانه‌شناسی کاربردی*. تهران: علم.
 - سوسور، فردیناندو. (۱۳۷۸). *دوره زبان‌شناسی عمومی* (ترجمه کوروش صفوی). تهران: هرمس.
 - کالینز، پیتر. (۱۳۷۵). *دگرگونی آرمان‌ها در معماری مدرن* (ترجمه حسین حسن‌پور). تهران: قطره.
 - کپن، دیوید اسمیت. (۱۳۸۳). *مبانی نظری معماری* (ترجمه علی یاران). تهران: دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات.
 - کریستوا، ژولیا. (۱۳۸۹). *فردیت اشتراکی* (ترجمه مهرداد پارسا). تهران: روزبهان.
 - لوکوربوزیه. (۱۳۸۱). به سوی یک معماری جدید. *دلارنس کهون* (ویراستار)، از مدرن‌سیم تا پست‌مدرن‌سیم (صص. ۲۰۳-۲۱۳). ترجمه عبدالکریم رشیدیان، تهران: نی.
 - نامور مطلق، بهمن. (۱۳۹۰). *درآمدی بر بینامتنیت، نظریه‌ها و کاربردها*. تهران: سخن.
 - نامور مطلق، بهمن. (۱۳۹۵). *بینامتنیت، از ساختارگرایی تا پسامدرنیسم*. تهران: سخن.
 - نجومیان، امیرعلی. (۱۳۹۶). *نشانه‌شناسی، مقالات کلیدی*. تهران: مروارید.
 - نسبیت، کیت. (۱۳۸۶). *نظریه‌های پسامدرن در معماری* (ترجمه محمدرضا شیرازی). تهران: نی.
 - نقره‌کار، عبدالمجید و رئیس، محمدمنان. (۱۳۹۰). تحلیل نشانه‌شناختی سامانه مسکن ایرانی بر پایه ارتباط لایه‌های متن/مسکن. *هنرهای زیبا - معماری و شهرسازی*، ۴۶(۴)، ۵-۱۴.
 - ونتوری، رابرت. (۱۳۸۱). *پیچیدگی و تضاد در معماری*. در *لارنس کهون* (ویراستار)، از مدرن‌سیم تا پست‌مدرن‌سیم (صص. ۳۳۵-۳۴۵). ترجمه عبدالکریم رشیدیان. تهران: نی.
 - یوهانسون، یورگن، دینس و لارسن، سونداریک. (۱۳۸۸). *نشانه‌شناسی چیست؟* (ترجمه سیدعلی میرعمادی)، تهران: ورجاوند.

- ۱۸. Jacques Derrida, *فیلسوف الجزایری تبار فرانسوی* (۱۹۳۰-۲۰۰۴)
- ۱۹. Le Corbusie, *معمار، طراح، شهرساز، نویسنده و نقاش سوئیس* (۱۸۸۷-۱۹۶۵)
- ۲۰. «Towards a New Architecture»
- ۲۱. Robert Venturi, *معمار آمریکایی*
- ۲۲. «Complexity and Contradiction in Architecture»
- ۲۳. Kenneth Frampton
- ۲۴. Charles Jencks, *معمار و منتقد آمریکایی*
- ۲۵. Peter Collins
- ۲۶. «Architectural Judgment»
- ۲۷. Bruno Zevi
- ۲۸. Wayne Attoe
- ۲۹. «Architecture and Critical Imagination»
- ۳۰. normative criticism
- ۳۱. interpretive criticism
- ۳۲. descriptive criticism
- ۳۳. affiliation
- ۳۴. filiation
- ۳۵. «From Work to Text»
- ۳۶. Edward Said, *نظریه‌پرداز ادبی، منتقد فرهنگی و فعال سیاسی فلسطینی-آمریکایی* (۱۹۳۵-۲۰۰۳)
- ۳۷. transposition
- ۳۸. semiotic
- ۳۹. signifiace
- ۴۰. symbolic
- ۴۱. transtextuality
- ۴۲. paratextuality
- ۴۳. metatextuality
- ۴۴. hypertextuality
- ۴۵. hypotextuality
- ۴۶. methodology
- ۴۷. diachronic
- ۴۸. synchronic
- ۴۹. code
- ۵۰. tectonic
- ۵۱. etymology
- ۵۲. Norenberg Schultz
- ۵۳. N. I. Prack
- ۵۴. Colin St John Wilson
- ۵۵. function
- ۵۶. form
- ۵۷. meaning

فهرست منابع

- آلن، گراهام. (۱۳۹۲). *بینامتنیت* (ترجمه پیام یزدانجو). تهران: مرکز.
- اتو، وین. (۱۳۸۴). *معماری و اندیشه نقادانه* (ترجمه امینه انجم شعاع). تهران: فرهنگستان هنر.
- اکبری، علی‌اکبر؛ بذرافکن، کاوه؛ تهرانی، فرهاد و سلطان‌زاده، حسین. (۱۳۹۶). *بازشناسی نگرش به زمینه در بناهای ساخته‌شده میدان مشق تهران در دوره پهلوی اول*. *مطالعات شهر ایرانی اسلامی*، ۳۰(۳)، ۵-۱۴.
- جنکس، چارلز. (۱۳۷۹). *پست‌مدرنیسم چیست؟* (ترجمه فرهاد

- Barthes, R. (1989). From work to text. In P. Rice & P. Waugh (Ed.), *Modern Literary Theory: A Reader* (pp. 166-172). London: Edward Arnold.
- Collins, P. (1971). *Architectural Judgment*. Quebec: McGill-Queen's University Press.
- Eco, U. (2002). Function and sign: The semiotics of architecture. In N. Leach (Ed.) *Rethinking Architecture: A Reader in Cultural Theory* (pp.181-202). London, New York: Rutledge.
- Frampton, K. (2007). *Modern Architecture: A Critical History, World of Art*. London: Thames & Hudson.
- Genette, G. (1997). *Palimpsests: Literature in the Second Degree* (C. Newman & C. Doubinsky, Trans.). London: University of Nebraska Press.
- Genette, G. (1984). *Figures of Literary Discourse* (A. Sheridan, Trans.). New York: Columbia University Press.
- Kristeva, J. (1984). *Evolution in Poetic Language* (L. S. Waller, Trans.). New York: Columbia University Press.
- Said, E. (1983). *The World, the Text and the Critic*. Cambridge: Harvard University Press.



COPYRIGHTS

Copyright for this article is retained by the author(s), with publication rights granted to the Bagh-e Nazar Journal. This is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution License (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).



نحوه ارجاع به این مقاله

رحیمی اتانی، سمیرا؛ بذرافکن، کاوه و رئیس، ایمان. (۱۳۹۹). بازخوانی اثر معماری به کمک مدل نقد بینامتنی، نمونه موردی: مسجد ولیعصر. *باغ نظر*، ۱۷(۸۳)، ۴۱-۵۲.

DOI: 10.22034/bagh.2020.173210.4012

URL: http://www.bagh-sj.com/article_105721.html

